

به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان



مهرماه

وحی و انزال فیہ القدران

دکتر محمد منصورزاد

وحی و انواع آن
 رابطه خدا با انسان و انسان با خدا از زیباترین ارتباطات است. در این بین، جالب تر آن است که خدا با
 انسان ها ارتباط برقرار کند و به خصوص سخن بگوید. اما آیا چنین ارتباطی امکان پذیر است؟ آیا خدا با بشر
 حرف می زند؟ اگر خدا با انسان ها ارتباط کلامی دارد، آیا کلام خدا نیز شبیه سخنان و کلمات ما آدمیان است؟
 آیا این کلمات نیز از ابتدا با خدا همراه بوده اند یا این که در ظرف زمانی و مکانی و به تناسب موقعیتی خاص شکل
 می گیرند و خلق و شنبیده می شوند؟ بین کلام الهی و کتاب الهی (مثلاً قرآن) چه پیوندی وجود دارد؟ آیا کلام
 خدا، همان وحی است؟ و...
 در ادامه با بعضی از مسائل مربوط به موضوع مهم وحی آشنا می شویم.





و ارتباط حضرت

محمد(ص) با خداست.

حتی ادعا کنند که قرآن کلامی

بشری و مثلاً ساخته و پرداخته پیامبر

اسلام است. قرآن مجید چنین اشکال و

شبهه‌ای را با ادله زیر پاسخ گفته است:

قرآن مجید صریحاً و جلداً در آیاتی نسبت خود را از

پیغمبر اکرم و از هر بشر دیگری، به کلی نفی می‌کند. به

عنوان شاهد در آیه ۱۳ سوره هود می‌خوانیم:

«ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و

ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین.»^۱

یا می‌گویند این قرآن وحی الهی نیست و او خود به هم

بسته است و به خدا نسبت می‌دهد. بگو اگر راست

می‌گویید، شما هم به کمک هم، بدون وحی خدا، ده سوره

مانند اینها بیاورید.^۱

و نیز قرآن مجید، بر خدایی بودن آیات قرآن بدین نحو

در آیه ۸۲ سوره نساء استدلال می‌کند که: «افلا یتدبرون

القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیهِ اختلافاً کثیراً»؛

«آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ اگر از جانب

غیر خدا بود، در آن بسیار اختلاف می‌یافتند.»

پس نه تنها مدعا آن است که مبدأ وحی و خصوصاً قرآن،

خداست، بلکه با استناد به قرآن، همه متکران این مدعا به

مبارزه دعوت می‌شوند^۲ که اگر این مطلب را قبول ندارند،

سخنی مانند قرآن در هر بایی که قرآن سخن گفته، با استعانت

از هر جا که می‌توانند، بیاورند. و چون چنین توانایی را

ندارند، در مقابل عظمت قرآن و وحی، خاشع شوند و آن را

بپذیرند و یا حداقل تأیید کنند که قرآن، تنها کلام خداست و

نمی‌تواند محصول کار بشری باشد.

۳. حقیقت قرآن در ام‌الکتاب

اگر حقیقت وحی با توجه به آثار و عوارض آن، از جمله

ارسال کتابی اعجاز‌آمیز مثل قرآن و از جهت گیرندگان

وحی، ممکن باشد، باز پرسش این جاست که آیا این

حقیقت با توجه به مبدأ و وحی‌کننده که یک مقام کاملاً غیبی

و در غایت خفا و نهان بودن است نیز امکانپذیر است؟ آیا با

علوم اکتسابی و با اتکا به ابزارهای عقلی و حسی می‌توان

حقیقت قرآن را فهمید؟

در یک پاسخ کوتاه می‌توان بدین پرسش جواب منفی

۱. وحی چیست؟

انتقال علم و مانند آن را به دیگری، به طور پنهانی و

با سرعت، «وحی» گویند و به نوشته، اشاره، پیام، الهام

و سخن (مخفی) اطلاق می‌شود.

وحی نوعی تکلیم آسمانی (غیرمادی) است که از راه

حس و تفکر عقلی درک نمی‌شود، بلکه به درک و شعور

دیگری نیاز دارد که گاهی در برخی از افراد به حسب

حواس خدایی پیدا می‌شود و اینان دستورات غیبی، یعنی

نهان از حس و عقل را از وحی و تعلیم خدایی دریافت

می‌کند. عهده‌داری این امر نیز «نبوت» نامیده می‌شود.

قرآن مجید در آیه ۵۱ سوره شورا، سه قسم از تکلیم

الهی را مطرح کرده است. در این آیه می‌خوانیم:

«و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب

اویرسل رسولاً فیه وحی یأذنه ما یشاء»؛

«و از رسولان هیچ بشری را یارای آن نباشد که با خدا

سخن گوید، مگر به طریق وحی. یا از پس پرده غیب عالم

یا این که رسولی فرستد تا به امر خدا هر چه بخواهد به او

وحی کند.»

به عبارت واضح‌تر، کلام در شکل اول، گفتار خدایی

است که در آن هیچ رابطه‌ای میان خدا و بشر نباشد. و در

شکل دوم، گفتار خدایی که از پشت حجاب شنیده

می‌شود، مانند شجره طوبی که موسی سخن خدا را از آن

می‌شنید. و سوم، گفتار خدایی که ملکی آن را حمل کند و

به بشر برساند. در این صورت، سخن فرشته وحی شنیده

می‌شود که سخن خدا را حکایت می‌کند.

۲. خدای رحمان مبدأ وحی است

ممکن است کسانی ارتباط خدا با بشر را در قالب وحی

انکار کنند و در نتیجه نپذیرند که قرآن مجید محصول وحی

داد. چون ابزارهای مناسب و توان درک حقیقت وحی و قرآن را انسان‌های عادی ندارند و از این رو، تنها راه شناخت این حقیقت مراجعه به خدا، نقل، رسولان و قرآن است. در قرآن مجید، جایگاه و خاستگاه قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی به «ام‌الکتاب» و «لوح محفوظ» نسبت داده شده است. به عنوان شاهد، در سوره زخرف، پس از این که بر عربی بودن زبان قرآن برای تعقل تأکید شده است، می‌خوانیم که:

«وأنه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم»^۲؛

«همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل مخزن کتاب‌های آسمانی است، بسی بلند پایه و محکم اساس است.»

و نیز در آیات ۲ تا ۱۲ سوره بروج، در وصف قرآن می‌خوانیم:

«بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ»؛

«بلکه این کتاب، قرآنی شریف و ارجمند است که در لوح محفوظ حق نگاشته شده است.»

در تفاسیر شیعی، در شرح آیات فوق و پیرامون ام‌الکتاب و لوح محفوظ می‌خوانیم که واژه «ام» در لغت به معنی اصل و اساس هر چیزی است و ام‌الکتاب، به معنی کتابی است که اصل و اساس همه کتاب‌های آسمانی است.

همان لوحی است که نزد خداوند از هر گونه تغییر و تبدیل و تحریفی محفوظ است. این همان کتاب علم پروردگار است که نزد او بوده و همه حقایق عالم و همه حوادث آینده و گذشته، و حقایق کتاب‌های آسمانی در آن درج است.

هیچ کس به آن راه ندارد و جز آنچه که خدا بخواهد، از آن افشا نمی‌شود. این توصیف بزرگی است برای قرآن که از علم بی‌پایان حق سرچشمه گرفته و اصل و اساسش نزد اوست. به همین دلیل، در توصیف بعدی می‌گوید این کتابی است والا مقام (لعلی) و در توصیف دیگری می‌فرماید حکمت آموز، مستحکم، متین و حساب شده (حکیم) است.

از این آیات روشن می‌شود که حقیقت قرآن مجید مافوق تعقل عقول است و مراد از ام‌الکتاب، لوح محفوظ است و اگر لوح محفوظ را ام‌الکتاب^۳ نامیده‌اند، بدین دلیل است که این لوح ریشه تمامی کتاب‌های آسمانی است و همه کتاب‌های آسمانی از آن استنتاج می‌شوند. برای فهم و درک عقول، قرآن کریم در خور درک بشری و به زبان

عربی نازل شده است.

قرآن پیش از نزول

در پایان بحث از مبدأ وحی، این پرسش جای طرح دارد که آیا خصایص و ویژگی‌های قرآن پیش از نزول با اوصاف آن پس از نزول تفاوتی هم دارد یا خیر؟ پاسخ بدین پرسش مثبت است و از جمله تفاوت‌های قرآن در این دو مقام عبارتند از:

اول) قرآن قبل از نزول جز تکوین صرف چیزی نبود است و از آن به «کلام الهی» یاد می‌شود. اما پس از نزول به صورت الفاظ و کلمات ظهور می‌یابد و در این مقام، «کتاب الهی» است؛

دوم) جایگاه قرآن قبل از نزول، ابتدا در عالم عقل محض بوده و سپس در عالم مثال تجلی یافته است. اما جایگاه قرآن پس از نزول، عالم طبیعت و ناسوت است.^۵ سوم) قرآن قبل از نزول دارای تجرد تام و از هر گونه تکثری منزّه بوده است. اما پس از نزول دارای کثرت و تفصیل است.

چهارم) قرآن قبل از نزول، بسیط و دفعی‌الوجود بوده است، ولی پس از نزول مرکب و تدریجی‌الوجود است.

اقسام وحی در قرآن

آیا واژه وحی در قرآن مجید، تنها برای ارتباط خداوند با انسان‌ها به کار رفته است، یا این که وحی به پیامبران الهی، تنها یکی از مصادیق و اقسام وحی در این کتاب آسمانی است؟ آیا معنای وحی برای انسان‌ها و غیر انسان‌ها همه به صورت حقیقی استعمال شده است، یا این که وحی در مورد جمادات و یا حیوانات در معنای مجازی، و برای آدمیان در معنای حقیقی به کار رفته است؟ و...

در ادامه، با ابعاد دیگری از موضوع وحی آشنا می‌شویم.

۱. معانی متعدد وحی در قرآن

در قرآن کریم، وحی در موارد گوناگونی به کار رفته است که قدر جامع آن‌ها، همان معنی لغوی کلی است که به معنی «اعلام پنهانی» است. برخی معانی وحی در آیات عبارتند از:

۱. وحی به معنی الهام: وحی در این معنا، از جمله در آیه ۶۸ سوره نحل این چنین آمده است:

«و اوحی ربک الی النحل»؛



«و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد.»

۲. وحی به معنی تقدیر و اندازه گیری آفرینش: چنانچه در آیه ۱۲ سوره فصلت می خوانیم:

«و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً، ذلك تقدیر العزیز العلیم»؛ «و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان دنیا را به چراغ های رخشنده، زیب و زیور دادیم. این تقدیر خدای مقتدر داناست.»

۳. وحی به معنای وسوسه های شیطانی: چنانچه در آیه ۱۱۲ سوره انعام می خوانیم:

«و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً شياطين الانس و الجن یوحی بعضهم الى بعض زخرف القول غروراً»؛

«همچنین، ما هر پیغمبری را، از شیاطین انس و جن، دشمنی در مقابل برانگیختیم که آن ها برخی با برخی دیگر، سخنان آراسته با ظاهر فریبنده اظهار کنند.»

۴. وحی به معنی اشاره: چنانچه در آیه ۱۱ سوره مریم درباره مأموریت زکریا می خوانیم که:

«فخرج الی قومه من المحراب فاوحی الیهم»؛

«پس از محراب به سوی قومش خارج شد و به آنان اشاره و اعلام کرد.»^۶

۵. وحی به معنی امر و فرمان دادن: چنانچه در آیه ۱۱۱ سوره مائده، درباره یاران حضرت عیسی می خوانیم:

«و اذ اوحیت الی الحواریین ان امنوا بی و برسولی»؛
یعنی و یاد کن هنگامی که به حواریین امر کردیم که به من و رسول من ایمان آرید.

۶. وحی به معنای کلام خدا که به پیامبری از پیامبران نازل می شود: چنانچه در آیه ۱۶۳ سوره نساء آمده است:

«انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و

النبین من بعده»؛

«ما بر تو وحی کردیم، چنانچه

به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم.»

۲. نکاتی در مصادیق و مضامین وحی

نکات چندی پیرامون موضوع وحی، جایگزین و تأکید دارند:

الف) وحی در مواردی غیر از ارتباط حق تعالی با

فرستادگانش نیز به کار رفته است؛ هر چند اکثر استعمالات آن در باب رسولان الهی است. از این رو، در فرهنگ دینی غالباً وحی را به معنای رابطه بین خداوند و فرستادگان او به کار می برند.

ب) وحی در واقع حقیقت یگانه ای است، دارای مراتب که از ارتباط حق تعالی با قله عالم امکان، یعنی خاتم الانبیاء (ص)، تا حشره ای همچون زنبور عسل را در بر گرفته است. هر چند مفاهیم گوناگونی چون غریزه، الهام و کلام از آن برداشت می شود، اما در همه آن ها، هویت واحدی وجود دارد.

ج) وحی با کلام الهی^۷ در ارتباط خدا با رسولانش در یک معنا به کار رفته است؛ چنانچه در آیه ۱۶۴ سوره نساء آمده است:

«و کلم الله موسی تکلیماً»؛

«خدا با موسی به طور آشکار و روشن سخن گفت.»

و یا آیه ۵۱ سوره شورا، از مصادیق کلام الهی وحی به رسولان ذکر شده است.

د) وحی های گوناگون دارای محتوا و مضامین متفاوت هستند. البته آنچه به انبیای الهی وحی می شده، غالباً از قبیل وحی تشریحی بوده است. گاهی هم مضمون وحی استواری بر چیزی است که به واسطه وحی تشریحی بیان شده است.

ه) وحی تشریحی، مصون از خطا و القای

شیطانی است. گرچه امکان دارد

اشخاص عادی، وسوسه

شیطانی را الهام

ربانی بیندارند، اما وحی نبوی به دو دلیل مصون از این القائات است: از سویی، انبیای عظام معصومند و در دریافت، حفظ و ارسال پیام عصمت دارند، و از سوی دیگر، توانایی درک سخن بی واسطه خدا را دارند که در این صورت نیز، به دلیل ویژگی وحی نبوی، امکان القای شیطانی وجود ندارد. انبیا به مرتبه‌ای رسیده‌اند که توان برقراری ارتباط مستقیم با معبود واقعی را دارند. ارتباط آنان با پروردگار جهانیان بر هر غریبه‌ای مستور و باب این منزل بر شیطان و شیطان صفتان مسدود است و راهی برای رخنه آنان و دخالتشان در این بساط قرب وجود ندارد.

نزول قرآن

آیا هیچ‌گاه از خود پرسیده‌اید که چرا قرآن مجید به زبان عربی نازل شده است؟ آیا قرآن با عقل بشری قابل درک و فهم است؟ نقش جبرئیل در نزول وحی چیست؟ آیا نزول قرآن دفعی بوده است یا تدریجی؟ شب قدر با نزول قرآن چه ارتباطی دارد؟ فرق آیات و سوره‌های مکی با مدنی چیست؟ و...

۱. زبان قرآن عربی است

قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان به زبان عربی است. در بعضی از آیات به زبان قرآن و نیز شمره عربی بودن آن اشاره شده است. مثلاً در آیه ۲ سوره یوسف آمده است: «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون»؛

این قرآن مجید را ما به عربی فرستادیم باشد که شما به تعلیمات او عقل و هوش یابید.

و یاد آیات ۳ و ۴ سوره زخرف می‌خوانیم که: «ما قرآن را به لسان فصیح عربی مقرر داشتیم تا شما در فهم آن شاید عقل و فکر را به کار بندید و همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ (ام‌الکتاب) بسی بلند پایه و محکم اساس است.» در رابطه با عربی بودن لسان قرآن، مفسران شیعی تأکید دارند که:

اولاً، انزال کتاب به صورت قرآن و عربی بدین معنی است که آن را در مرحله فرود آمدن، به لباس قرائت عربی درآوردیم و آن را لفظی خواندنی مطابق با الفاظ معمولی نزد عرب قرار دادیم، تا در خور تعقل تو و قوم و امتت باشد. و اگر در مرحله وحی به قالب الفاظ خواندنی در نمی‌آمد و یا اگر در می‌آمد ولی به لباس واژه عربی ملبس نمی‌شد،

قوم تو بی به اسرار آیات آن نمی‌بردند و فقط مختص به فهم تو (پیامبر) می‌شد.

ثانیاً، همین که امید به تعقل و فهمیدن مردم را غایت و غرض مذکور قرار داده، خود شاهد بر این است که قرآن قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله‌ای از هستی بود که عقول بشری به آن دسترسی نداشتند در نتیجه، از این آیات فهمیده می‌شود که کتاب، بر حسب موطن نفس الامری و واقعیتش مافوق فکر و بیگانه از عقول بشر است. خدای تعالی آن را از آن موطن پائین آورد، در خور فهم بشر کرد و به لباس واژه عربیت درآورد، به این امید که عقول بشر با آن انس بگیرند و حقایقش را بفهمند.

ثالثاً، تعبیر به امید (لعل)، نه به خاطر این است که خداوند در تأثیر قرآن تردیدی داشته است، یا سخن از امید و آرزوی در میان باشد که رسیدن به آن مشکل است، بلکه این تعبیر، به تفاوت زمینه‌های فکری و اخلاقی شنوندگان آیات قرآن اشاره دارد. اشاره به این است که نفوذ قرآن شرایطی دارد و گرفتن نتیجه نیز نیاز به محقق شدن همه آن شرایط دارد که ممکن است مخاطبان قرآن آن شرایط را فراهم نکنند.

و در نهایت قرآن از آن رو برای مخاطبانش بهتر قابل ادراک بود که عربی زبان قوم بود و مخاطبان اولیه آن، عرب‌ها بودند. همه پیامبران به نص قرآن، به زبان قوم خود سخن گفته‌اند؛ چنانچه در آیه ۴ سوره ابراهیم آمده است «و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم، مگر به زبان آن قوم تا بر آن‌ها [معارف و احکام الهی را] بیان کند.» در آیات ۵-۱۹۳ سوره شعراء تصریح شده که فرود آورنده قرآن روح الامین است و نیز قرآن به زبان عربی بر قلب پیامبر نازل شده است:

«نزل به الروح الامین... علی قلبک لتکون من المنذرين، بلسان عربی مبین»؛

«جبرئیل روح الامین نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود آورد تا به حکمت و اندرزهای آن خلق را متذکر سازی و از عقاب خدا بترسانی، به زبان عربی فصیح.»

درباره این که مراد از روح الامین، همان جبرائیل است، در ادامه مباحثی می‌آید.

۲. جبرئیل، واسطه نزول قرآن

چنانچه در آیه ۱۹۳ سوره شعراء دیدیم، نزول قرآن به روح الامین نسبت داده شده است. علامه طباطبایی در



«تفسیر المیزان»، ذیل همین آیه، با استناد به آیه ۹۷ سوره بقره که در آن آمده است:

«بگو ای پیغمبر هر کس که با جبرئیل دشمن است، با خدا دشمن است، زیرا او به فرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید تا تصدیق سایر کتاب‌های آسمانی کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت آرد»، به درستی نتیجه می‌گیرد که جبرئیل، همان روح الامین است. چنانچه با استناد به آیه ۱۰۲ سوره نحل، فرود آورنده قرآن، «روح القدس» لقب گرفته است. از این آیات نتیجه می‌گیریم که مصداق روح الامین، روح القدس و جبرئیل واحد است و به یک فرشته اشاره دارد که قرآن را بر قلب پیامبر فرود آورده است.

آیه ۹۷ سوره بقره، در پاسخ به یهود است که از پیغمبر اکرم پرسیدند: «این قرآن را چه کسی بر تو نازل می‌کند؟» فرمود: «جبرئیل»، گفتند: «ما با جبرئیل دشمنیم، زیرا به ما، بنی اسرائیل، محدودیت‌ها را نازل می‌کرد و چون دشمن او هستیم، به کتابی که وی آورده، ایمان نمی‌آوریم.» خدای متعال در آیه‌ای به سخنانش این گونه پاسخ می‌دهد که جبرئیل قرآن را به اذن خدا به پیغمبر اکرم نازل نموده، نه از پیش خود و بالاخره قرآن سخن خداست نه سخن جبرئیل و باید به آن ایمان آورد.

و خدای متعال در آیات ۲۱-۱۹ سوره تکویر، در وصف این نازل کننده وحی می‌فرماید:

«انزلنا قرآن رسول اکرم. ذی قوه عند ذی العرش مکین. مطاع ثم آمین»؛

«قسم به این آیات که همانا قرآن، کلام رسول بزرگوار حق (جبرئیل) است که فرشته باقوت و قدرتی است و نزد خدای مقتدر عرش، با جاه و منزلت است و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست.»

این آیات دلالت دارند بر این که جبرئیل از مقربان نزدیک خداست و در عالم بالا فرمانرواست. گروهی از ملائکه، فرمانبردار وی هستند و لذا منزلت بالایی دارد.

می‌دانیم که بر مبنای آیه ۵۲ سوره شورا، دریافت کلام الهی سه گونه صورت می‌پذیرد: مستقیم، از پشت حجاب و به وسیله یکی از فرشتگان. از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که قرآن یا بخشی از قرآن، به وسیله فرشته وحی که جبرئیل و روح الامین است، فرستاده شده است. (قسم سوم تکلیم).

مواجهه پیامبر با جبرئیل، اول بار در روز «مبعث» واقع

شده است. جای شک نیست که روبه‌رو شدن با فرشته، آمادگی خاصی لازم دارد. تاروح شخص، بزرگ و نیرومند نباشد، تاب تحمل بار نبوت و ملاقات فرشته را نخواهد داشت. به نقل بسیاری از سیره‌نویسان، پیامبر پیش از روز بعثت خواب‌ها و رویاهایی می‌دید که مانند روز روشن دارای واقعیت بود. پس از این مرحله، در روز مخصوص، فرشته‌ای با لوحی فرود آمد و آن را در برابر پیامبر گرفت و به او گفت: «اقرأ»، یعنی بخوان. محمد (ص)، از آن جا که امی و درس نخوانده بود، پاسخ داد که من توانایی خواندن ندارم. فرشته وحی سخت او را فشرده، سپس درخواست خواندن کرد و همان جواب را شنید. فرشته بار دیگر، او را سخت فشار داد. این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم، پیامبر ناگهان در خود احساس کرد، لوحی را که در دست فرشته است، می‌تواند بخواند. در این موقع آیات را خواند: «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید؛ کسی که انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان و پروردگارت تو گرامی است؛ آن که قلم را تعلیم داد و به آدمی آنچه را نمی‌دانست، آموخت.»^۹

در «علل الشرایع» از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «جبرئیل هر وقت خدمت پیغمبر (ص) می‌آمد، حضور آن حضرت می‌نشست؛ همچون نشستن بنده و داخل نمی‌شد، تا آن که اذن حاصل می‌کرد.»

۳. نزول قرآن در شب قدر و در طول بعثت

درباره نزول قرآن در شب قدر، می‌توان به سوره قدر، آیه اول استناد کرد که فرمود: «انا انزلناه فی لیلة القدر»، یعنی: ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. از این شب در آیه ۳ سوره دخان، به شب مبارک (لیلة مبارکه) تعبیر شده است و با استناد به آیه ۱۵۸ سوره بقره می‌توان نتیجه گرفت که شب قدر در ماه مبارک رمضان قرار دارد؛ آن جا که می‌خوانیم:

«شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن»؛

«ماه رمضان، ماهی که در آن قرآن فرو فرستاده شده است.»

اما پرسش مهمی که درباره، نزول قرآن در شب قدر وجود دارد آن است که آیا همه قرآن در این شب به یکباره بر پیامبر (ص) نازل شده است یا خیر؟ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است که قرآن دو گونه نزول دارد، یک «انزال

دفعی» که در آن، کل قرآن به یکباره در شب قدر و در ماه رمضان به صورت اجمالی بر قلب پیامبر نازل شده است، و دیگری «تنزیل تدریجی» که طی ۲۳ سال و در طول نبوت پیامبر، به صورت جزء به جزء و تفصیلی، قرآن مجید نازل شده است. استدلال علامه بر دفعی مبتنی بر آیاتی است که در ابتدای بحث به آن‌ها اشاره شد (دخان/۳ و بقره/۱۵۸) که در آن‌ها از نزول «کتاب» و «قرآن» سخن به میان آمده است و نه آیاتی از قرآن مجید. و استدلال این مفسر بر نزول تدریجی و ۲۳ ساله، به آیه ۱۰۶ سوره اسری است که می‌فرماید:

«و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً»؛

«و قرآنی را جزء به جزء بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت به تدریج قرائت کنی. این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست.»

و همچنین، آیه ۳۲ سوره فرقان که می‌فرماید: «آنان که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشد؟ بلکه یکباره نازل نکردیم تا قلب تو را ثبات و آرامش بخشیم و بدین منظور آیه آیه اش کردیم.»^{۱۰}

۴. مکی و مدنی بودن سوره‌ها و آیات

مجموع سوره‌های قرآنی که به تدریج نازل شده‌اند، از جهت زمانی به دو دسته قابل تقسیم هستند و هر دسته از ویژگی‌هایی برخوردار است. به سوره‌هایی که قبل از هجرت به مدینه نازل شده‌اند، «مکی» و به سوره‌هایی که پس از هجرت نازل شده‌اند، «مدنی» گویند. البته محدود سوره‌هایی مثل «حمد»، هم در مکه و مدینه نازل شده‌اند. ویژگی‌های سوره‌های مکی عبارتند از: دعوت به اصول عقیده (مثل توحید، معاد و...)، دعوت به اخلاق و عمل نیک؛ کوتاه بودن سوره‌ها و آیات، غالباً (به استثنای اعراف و انعام)؛

ابطال عقاید مشرکین و مجادله با آن‌ها؛ مشتمل بر سوگند به خدا، قرآن و قیامت، خصوصاً در سوره‌های کوتاه، خطاب‌ها غالباً یا ایها الناس است؛ و...

ویژگی‌های سوره‌های مدنی عبارتند از: طولانی بودن آیات، غالباً (مگر سوره‌های بینه، زلزله، نصر)؛ مناقشه با اهل کتاب (یهود و نصاری)؛ سخن درباره منافقان و افشاگری‌ها؛ اذن به جهاد و تفسیر بعضی از احکام آن؛ تفسیر احکام حقوقی، مالی، سیاسی و عبادی؛ تفسیر

بعضی از براهین بر صدق ادعاهای توحید؛ و... در فلسفه تفاوت ویژگی‌های آیات مکی و مدنی

می‌توان بدین نکته اشاره داشت که بر مبنای

حکمت الهی، رعایت فضا و

مخاطبان اهمیت دارد و

فضای مکه و مدینه

همسان نبوده است تا

محتوای آیات نیز ویژگی‌های یکسانی

داشته باشند. در مکه، مسلمانان از سوی

سران مشرکین تحت فشار و در اقلیت

بودند و با عقاید خرافی شرک‌آمیز مواجه

می‌شدند. ولی در مدینه مسلمانان صاحب

قدرت شده و دست به تأسیس حکومت زده

بودند. در مقابل آن‌ها نیز اهل کتاب و منافقین بودند

و مسلمانان نیز در مسائل حقوقی، مالی و سیاسی به

قانون و قاعده نیاز داشتند. از این رو، با توجه به تفاوت

جو، حکمت خداوند اقتضا می‌کرد که در مکه به تناسب

نیازهای آن‌جا و در مدینه به گونه دیگری ارسال پیام داشته

باشد.

زیرویس

۱. در راستای مضمون آیه فوق، ببینید: بقره/۲۳، یونس/۳۸، اسراء/۸۸ و طور/۳۳-۴.

۲. در اصطلاح علوم قرآنی، به مبارزه طلبیدن دیگران از سوی قرآن برای آوردن آیات و سوره‌هایی شبیه قرآن را «تحدی» گویند.

۳. سوره زخرف، آیه ۴.

۴. در قرآن مجید، واژه «ام‌الکتاب» یک بار در سوره آل عمران، آیه ۷ به عنوان مخزن آیات محکم و یک بار نیز در سوره رعد، آیه ۳۹ در بحث پیرامون اسامی سرنوشت‌ها آمده که سرنوشت‌های تثبیت شده و غیرقابل محو شدن، به‌ام‌الکتاب نسبت داده شده‌اند.

۵. حکمای اسلامی به چهار عالم کلی معتقدند: عالم طبیعت یا ناسوت، عالم مثال یا ملکوت، عالم عقول یا جبروت و عالم الوهیت یا لاهوت.

۶. براساس آیات قبلی (مریم/۱۰) و نیز آیه ۴۱ سوره آل عمران، حضرت زکریا از خداوند درخواست نشانه‌ای کرده بود. نشانه او این بود که در عین سلامت، سه روز و شب از سخن گفتن با مردم خودداری کند و تنها به رمز و اشاره مقصود خود را به آنان تفهیم کند. از این رمز در آیه مزبور، به وحی تعبیر شده است.

۷. مسلمانان گرچه در این که یکی از صفات حق تبارک و تعالی تکلم است، اتفاق دارند، در شیوه، اثبات و حقیقت آن اختلاف کرده‌اند (دعوی مشهور معتزله و اشاعره درباره قدیم یا حادث بودن کلام الهی). برخی علت نامگذاری علم عقاید به «علم کلام» را منازعه روی همین موضوع ذکر کرده‌اند.

۸. علامه طباطبائی، صاحب «تفسیر المیزان»، از جمله تحدی‌های (مبارزه طلبی‌های) قرآن را «تحدی قرآن به بلاغت» دانسته و معتقد است. این تحدی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن یک بار و دوبار نبوده است و اعراب در برابر آن را هم جز عقب نشینی و ابراز ناتوانی انتخاب نکرده‌اند. این تحدی‌ها مربوط به آن عصر نیست و امروزه نیز همچنان به قوت خود باقی است. (رساله اعجاز قرآن، ص ۷-۸۵). فصاحت‌ها و بلاغت‌های قرآنی به زبان عربی است و حکایت از قابلیت‌های این زبان نیز دارد.

۹. سوره علق، آیه‌های ۵-۱، و شرح ماجرا را ببینید در: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج اول، نشر دانش اسلامی، (بی‌تا). ص ۲۰-۲۱۹.

۱۰. در بحث انزال و تنزیل، دیدگاه علامه معرفت در کتاب «النهید» (ج اول)، قابل توجه و برای پژوهشگران قابل مراجعه است. ایشان آغاز نزول قرآن در شب قدر را بسط می‌دهند.